

## پای میز مذاکره بجای بمب

نامه سرگشاده به اوری آونری: جنگ هیچگاه بهبودی برای جهان به همراه ندارد

Wolfgang Gehrcke



برگردان ناهید جعفرپور

نامه سرگشاده زیر از سوی ولفگانگ گرجس سخنگوی فراکسیون حزب چپ مجلس آلمان به روزنامه نگار و فعال صلح اسرائیلی اوری آونری است.

اوری عزیز،

از آنجا که ما در سال های گذشته بر سر مشکلات سخت و غیر قابل تصور خاورمیانه با علاقه با یکدیگر کار مشترک نموده ایم، مطمئنم که اختلاف نظر تو را آزرده خاطر نخواهد نمود بلکه بر عکس، عکس العمل نشان دادن برای تو مهم است. این مسئله همچنین در رابطه با مقاله اخیر تو که در آن تو حمله نظامی ناتو بر علیه رهبریت قذافی را ترجیح داده ای صادق است. این نوشته تو در جنبش صلح آلمان و همچنین در افکار عمومی باعث بحث های بسیار مخالف و موافق گردید. از این روی من هم پاسخ تو را در کمال دوستی و احترام بطور علنی خواهم داد.

شاید تو حق داری و رژیم قذافی را می توان تنها با قدرت نظامی سرنگون نمود. اما فوراً این سؤال هم پیش می آید که قدرت نظامی قذافی تا چه حد قوی است و چه کسانی این قدرت نظامی را به وی داده اند. کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص آلمان از سال 2004 که اتحادیه اروپا تحریم بر علیه لیبی را برداشته است، قذافی را تا دندان مسلح به کالاهای نظامی نموده اند. هلیکوپتر و فرستنده های ایجاد خلل که بخصوص برای سرکوب اپوزیسیون مناسبند، تا سال 2009 از آلمان به لیبی فرستاده می شد. ارزش صادرات تسلیحاتی به رژیم قذافی تنها در سال 2009 در حدود 53,2 میلیون یورو بوده است یعنی سه مرتبه بیشتر از سال 2008. این مسئله می تواند "دستمزد و جایزه" برای این بوده باشد که قذافی آوارگان آفریقائی را از اروپا دور نگه داشته و نفت به غرب داده است.

طبیعتاً مسئله بر سر نفت است. نفتی که از فروشش به ایتالیا، فرانسه و آلمان قدرت نظامی دیکتاتور قذافی تغذیه شده و می شود. اگر امروز مستبد باید سرنگون شود آنطوری که تو نوشته ای، در این صورت باید در این باره هم فکر کرد که چه کسی او را این همه قدرتمند نموده است. با این مسئله که ضروری است مستبدین را سرنگون

نمود من موافقم اما این "آدم و یا کسی" که تو نام برده ای و باید این کار را کند کیست؟ شورای امنیت سازمان ملل، ناتو، ائتلافی از متحدین غربی، یا آمریکا؟

من زمانی که به این ائتلاف فکر می‌کنم به یاد ائتلاف همسانش در عراق و افغانستان و تعداد بیشمار غیر نظامیان کشته شده افتاده و زمانی که می‌شنوم که همین ائتلاف جنگی در لیبی باز هم نمیدانم برای چه تعدادی غیر نظامی کشته مسئول خواهد بود، شدیداً تکان می‌خورم.

قذافی همین دوسه هفته اخیر مستبد نشده است. کسانی که اکنون می‌خواهند بطور نظامی او را بزانو درآورند و بکشند، تا کنون مردم لیبی برایشان ذره ای ارزش نداشته است. این تلخ ترین حقیقت است. اگر آنها هم اکنون بدون شرم از "انقلاب" در لیبی صحبت می‌کنند، کلمه ای که تا به امروز آنرا شیطانی می‌دانستند، و اگر این دروغ‌ها را از سوی رسانه‌ها مرتباً تکرار می‌کنند، من کار دیگری نمی‌توانم بکنم بجز اینکه بر علیه این تهیجات جنگی سخن بگویم.

چه کلبی گرائی ای: در ابتدا یک مستبد را قوی می‌سازند (تا توسط او پول درآورند) و بعد وقتی وی قدرتمند شد در باره قدرت وی گلایه می‌کنند و بر علیه وی جنگ می‌کنند!

هر دوی اینها به هیچ وجه با احترام به ملت‌ها - و حقوق بشر رابطه ای ندارد. بلکه بخشی از سیاست تهاجمی کنونی رهبریت امپریالیستی است. سیاستی که با وجود اینکه با نام محافظت از انسانها و حقوق ملت‌ها انجام می‌پذیرد و در این راه متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند اما از آنجا که آنها استفاده ابزاری از این حقوق برای منافع قدرتی خود می‌نمایند این کار خود به انهدام اساس و قوانین پایه ای سیاست بین المللی خواهد انجامید. در واقع پیامد این سیاست برگشت به بربریت است. بربریتی که در حملات نظامی و جنگ‌های قدرت‌های بزرگ غرب بر سر کنترل ذخایر جهان عیان می‌شود.

من خواهان این هستم که کشتن و قتل در تمامی سمت و سو‌ها متوقف گردد. و می‌خواهم کمک کنم تا قذافی گم شود اما این خواست‌ها نباید در نتیجه یک جنگ باشد.

اگر مذاکرات با قذافی که تا کنون به هیچ وجه انجام نپذیرفته است، کمک نکنند بعد چه خواهد شد؟

حقوق ملت‌ها تحریم‌های متفاوت بسیاری را می‌شناسد - بجز خشونت نظامی - که تمامی اینها تا کنون در مقابل قذافی نه بطور جدی و نه به موقع و نه سیستماتیک بکار گرفته شده‌اند. آلترناتیو‌هایی در مقابل جنگ و همچنین جنگ ناتو وجود دارد. بله جنگ ناتو که روزانه تمایل به گسترش دارد خود به معنی شکستن حقوق ملت‌هاست و نه آنطور که تو می‌گوئی محافظت از غیر نظامیان لیبی است. این جنگ از همان آغازش یک دروغ مودبانه بود و هدفش سرنگونی قذافی بوده است. خوب بعد از سرنگونی قذافی چه پیش خواهد آمد؟

بنابراین برای اینکه این جنگ را خاتمه داد باید مذاکره نمود آنهم بی تفاوت از اینکه بهنگام مذاکرات از کدام کیفیت های روحی یا سیاسی و اخلاقی باید چشم پوشی نمود. نام ها و مشخصه های امروزی قذافی " دیوانه"، "روانی"، "مستبد" و یا حرفهائی از این نوعند. من این مشخصه ها را دقیقا از زمان تصادمات با میلوسویچ یا صدام حسین می شناسم. نمی توان طرف مذاکرات را انتخاب نمود و یا مذاکرات را از اساس رد کرد. اگر که مذاکرات در اساس رد بشوند منطقا تنها آلترناتیو جنگ باقی می ماند. اما دقیقا از جنگی که امروز انجام می پذیرد باید خارج شد. زیرا که مسلما قدم بعدی حمله نظامی زمینی است.

همچنین من برای هیچ کس نمی توانم توضیح دهم که چرا تحریم تسلیحاتی که در قطعنامه سازمان ملل - که مورد نقد من است - برای طرفین وضع شده است، حالا از سوی آمریکا و فرانسه و بریتانیا مورد بی توجهی قرار می گیرد. در اینجا از سازمان ملل بعنوان طرف مذاکره سؤال می شود، سازمان مللی که جانب هیچ طرفی را نگیرد و متاسفانه در حال حاضر چنین نیست. در این جهان نابرابر بهترین کار ما این است که برای جلوگیری از جنگ از حقوق ملت ها دفاع کنیم و باید خواست مقدم و مهم ما این باشد که عملیات جنگی در لیبی فوراً خاتمه یابد.

ما هر دو می دانیم که روند انقلابی از خارج وارد نمی شود بلکه از طریق تضاد های درونی توسعه می یابد و انرژی های درونی را آزاد می کند. همچنین حقوق ملت ها از این شناخت حرکت می کند و دخالت در جنگ داخلی را ممنوع می سازد.

من به تو صد بار حق می دهم که ما به انتظار یک جهان کامل و بی عیب نمی توانیم بنشینیم و اینکه ما در همین جهان نابرابر باید بهترین تلاش هایمان را بکنیم. این خود دلیل سال های سال تلاش های ما در جنبش صلح است. اما جنگ هیچگاه جهان را بهتر نخواهد ساخت و از همه بهتر برای ما این است که تمام نیروی خود را برای صلح بکار گیریم و ابزارهای صلح را که حقوق ملت ها بما می دهند را هر کسی در کشور خودش و در تصادمات با دولت خودش بکار برد. درست بمانند تا کنون و همواره از نو.

من از تو تشکر می کنم اوری عزیز، برای اینکه ما را به فکر کردن در این باره دعوت می کنی. تو برای من انسان عادل در جهان بی عدالت هستی.

با دوستی فراوان

